

بررسی مقایسه‌ای جنبش حزب الله لبنان و انصار الله یمن

دکتر امیر عظیمی دولت آبادی

استادیار گروه جامعه شناسی انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
aazimii@yahoo.com

زهرة سیف

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
saif.zohreh@gmail.com

چکیده

در این مقاله دو جنبش اسلام‌گرای معاصر (انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان) با یکدیگر مقایسه شده‌اند. با توجه به اهمیت این دو جنبش شیعی در شرایط کنونی منطقه خاورمیانه، شناخت هویت (ماهیت)، اهداف و دشمنان این دو جنبش از طریق مطالعه تطبیقی و در قالب یک دستگاه مفهومی ضروری می‌نماید. بر این اساس، با استفاده از چهارچوب مفهومی آلن تورن، تلاش شده است تا این جنبش‌ها مورد بررسی و مقایسه قرار گیرند. این مقاله به لحاظ روشی از نوع پژوهش‌های توصیفی - اکتشافی می‌باشد و سؤال اصلی آن حول این محور شکل گرفته است که: جنبش انصارالله یمن (حوثی‌ها) و حزب‌الله لبنان چه تفاوتها و شباهتهایی با یکدیگر دارند؟ پاسخ به این سؤال اولاً، ما را در شناخت ماهیت این دو جنبش که برای نظام جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت حیاتی می‌باشد، یاری می‌رساند و ثانیاً مقایسه این دو جنبش شیعی در فهم تحولات اخیر کشورهای یمن و لبنان و همچنین در فهم نقش و تأثیر جنبش‌های شیعی در تحولات سیاسی اجتماعی منطقه خاورمیانه، مژمر ثمر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: جنبش اجتماعی، انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان، هویت، دشمن، اهداف.

مقدمه

جنبش‌های اسلامی، حرکت‌هایی مردمی و سازمان یافته می‌باشند که خواهان جایگزینی وضعیت موجود با مطلوب بر اساس دستورهای شرع اسلام در همه‌ی ابعاد فکری، اعتقادی و سیاسی-اجتماعی از طریق شیوه‌های (عمدتاً) مسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی از یک سو متأثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی و از سوی دیگر، متأثر از عوامل فکری و اندیشه‌ای مانند آموزه‌های اصلاح طلبانه‌ی اسلامی و دستورات دینی مبنی بر مبارزه با ظلم، کفر و طاغوت و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای با ارزش‌های دینی می‌باشد. جنبش‌های اسلامی ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکل سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد مورد طرح و مطالعه‌ی علمی‌اند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

جنبش‌های اسلامی-شیعی حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن، از جنبش‌هایی هستند که منشأ تغییر و تحولات چشم‌گیر و بعضاً مشابهی در حوزه‌ی سرزمین خود و همچنین در عرصه‌ی بین‌الملل بوده‌اند. تشابهات این جنبش‌ها سبب گردیده است تا برخی از مفسرین سیاسی از انصارالله یمن، به عنوان حزب‌اللهی دیگر یاد کنند. حزب‌الله لبنان به عنوان گروهی که در دو دهه‌ی اخیر، سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی رژیم صهیونیستی را به چالش کشیده است، شناخته می‌شود. این حزب از بدو تأسیس در سال ۱۳۶۴ ش. / ۱۹۸۵ م. تا به امروز، همواره در جریان‌های داخلی لبنان و در مقابله با اشغالگری اسرائیل، روند صعودی قدرت‌یابی را طی نموده تا جایی که هم اکنون از بازیگران مهم عرصه‌ی سیاسی لبنان محسوب می‌شود و قدرت‌های حامی اسرائیل (ایالات متحده‌ی آمریکا در مرکز آن) نمی‌توانند طرح‌های خاورمیانه‌ای خود را بدون در نظر گرفتن حزب‌الله پیش ببرند (شفایی، ۱۳۸۸: ۷۰). جنبش انصارالله (الحوثی‌ها) یمن نیز توانسته است در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی و با کسب قدرت روز افزون، در منطقه عرض اندام کند. دولت یمن تاکنون در صدد بوده است تا این جنبش را سرکوب نموده به عنوان نوعی بحران داخلی آن را حل و فصل کند (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). اما از سوی دیگر، واقعیت‌های اخیر جنگ یمن نشان داد که این جنبش نسبت به گذشته بسیار قدرتمندتر شده است (نشریه‌ی اقتصاد ایران، ۱۳۸۹: ش ۱۳۴).

در حال حاضر با توجه به جایگاه کنونی این دو جنبش در منطقه خاورمیانه و اهمیت آنها برای جمهوری اسلامی ایران، مقایسه این دو جنبش و بررسی وجوه تفاوت و تشابه آنها حائز اهمیت است. جنبش‌هایی که پیوندهای نزدیکی با انقلاب اسلامی ایران و آرمانهای آن نیز دارند. با این مقدمات پرسش مقاله این است که «چه اشتراکات و افتراقاتی میان جنبش حزب‌الله لبنان و جنبش انصارالله یمن وجود دارد؟» این مقاله بر آن است تا با استفاده از یک چهارچوب نظری مشخص (آلن تورن) و به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد.

چهارچوب مفهومی

درباره جنبش‌های اجتماعی هنوز نمی‌توان از یک نظریه یکپارچه و واحد سخن گفت اما می‌توان ادعا نمود که محققان علیرغم پیشینه‌های نظری مختلف، حداقل به چهار جنبه‌ی اختصاصی جنبش‌ها توجه نموده‌اند: ۱. شبکه‌های تعامل غیر رسمی: می‌توان جنبش‌ها را شبکه‌های تعامل غیر رسمی میان افراد، گروه‌ها یا سازمان‌های مختلف تلقی نمود. ویژگی‌های این شبکه‌ها با هم متفاوت است؛ آنها از پیوندهای سست و پراکنده گرفته تا شبکه‌های بشدت درهم پیچیده که انسجام را برای سازمان‌های تروریستی تسهیل می‌کنند، تشکیل می‌شوند. ۲. اعتقادات مشترک و همبستگی: جنبش‌های اجتماعی به تولید واژگان جدید و بروز ایده‌ها و اعمالی که در گذشته، یا ناشناخته و یا تفکر ناپذیر بودند، کمک می‌کنند. در جنبش‌های اجتماعی فرآیند باز تعریف سمبلیک امر واقعی و امر ممکن، به ظهور هویت‌های جمعی به مثابه‌ی تعریف مشترکی از یک بازیگر جمعی منجر می‌گردد. ۳. عمل جمعی متمرکز بر منازعات: منظور از منازعه، رابطه‌ی مخالفت‌آمیز میان بازیگرانی است که در صدد کنترل یک چیز مشابه هستند. برای این که یک منازعه‌ی اجتماعی رخ دهد، ضروری است که این منازعه به عنوان حوزه‌ای مشترک و برخوردار از بازیگرانی تعریف شود که یکدیگر را به صورت «غیر» متفاوت درک می‌کنند اما در همان حال به وسیله‌ی ارزش‌هایی که برای هر دو طرف مهم هستند، به یکدیگر پیوند می‌خورند. ۴. استفاده از اعتراض: توجه بر ماهیت غیر نهادینه‌ی رفتار بازیگران دارد یعنی آنها از اشکال مختلف اعتراض، چه خشونت‌آمیز و چه مسالمت‌آمیز، جهت پیشبرد اهداف خود بهره می‌گیرند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۰).

جنبش‌های اجتماعی از دیدگاه «آلن تورن»، جامعه‌شناس برجسته‌ی فرانسوی، وقایع استثنایی و مهیج نیستند بلکه «آنها دائماً در قلب حیات اجتماعی جای دارند». او استدلال می‌کند که اگر می‌خواهیم کنش اجتماعی را بدرستی درک کنیم باید شرایط ظهور جنبش‌های اجتماعی به عنوان بازیگران اجتماعی را به طور جدی مد نظر قرار دهیم (نش، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۲). به عقیده‌ی تورن، هر جامعه‌ای به وسیله‌ی دو جنبش اجتماعی متعارض شکل گرفته است. جنبش‌هایی که به نظر او حتی می‌توان آنها را جنبش‌های طبقاتی نامید. این طبقات بر سر چیزی مبارزه می‌کنند که تورن آن را «تاریخ‌مندی» می‌نامد. منظور او از تاریخ‌مندی چیزی شبیه «بازاندیشی» است. تاریخ‌مندی در بردارنده‌ی فرآیندهایی است که به وسیله‌ی آنها، جامعه به عنوان نتیجه‌ی اندیشه و کنش آگاهانه بر روی کنش اجتماعی و شرایطش تولید می‌گردد (نش، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

به اعتقاد آلن تورن جنبش اجتماعی بر خلاف رفتار جمعی که همیشه واکنشی است، نیرویی است کنشی و نه واکنشی. جنبش‌های اجتماعی به طور کلی برای مهار تاریخ‌مندی (غلبه شکل‌های فرهنگی عام و ساختارهای زندگی اجتماعی مورد نظر خود) مبارزه می‌کنند. از این رو جنبش اجتماعی به معنی کنش کشمکش‌آمیزی است که در مخالفت با شکل موجودی از یکپارچگی اجتماعی انجام می‌گیرد (لچت، ۱۳۷۷: ۲۷۸). از نظر تورن، همه‌ی جنبش‌های اجتماعی می‌بایست به عنوان یک نوع خاص از تضاد اجتماعی در نظر گرفته شوند. تعریف تضاد متضمن وجود کنشگران رقیب و منابعی است که آنها برای در اختیار گرفتن یا کنترل آن با یکدیگر مبارزه یا مذاکره می‌کنند (حاجلی، ۱۳۸۶: ۷۱). جنبش اجتماعی به واسطه‌ی روابط درونی آشکار بین کنشگران ستیزه‌گر و اهداف تضاد تعریف می‌شود. او سه مؤلفه را بر می‌شمرد که تضاد اصلی یک نوع جامعه را بیان می‌کنند که عبارتند از: ۱. تعریف هویت کنشگر (کنشگران غالباً کنش‌های خود را به عنوان گسست از ارزش‌های فرهنگی غالب و نهادینه شده، خلق می‌کنند). ۲. تعریف رقیب (جنبش‌های اجتماعی به واسطه‌ی رقیبان آشکارا تعریف شده و مشخص می‌شوند) و ۳. اهداف (کلیت فرهنگی که عرصه تضاد را معرفی می‌کند). در نگاه آلن تورن کنشگران خود مرکز هستند و عرصه‌ی رقابت یا تضاد آنها، حتی می‌تواند به عنوان یک بازار در نظر گرفته شود که به طور مستقل از کنشگران تعریف می‌شود (حاجلی،

۱۳۸۶: ۸۳-۸۲). بر همین اساس تورن سه‌گانه‌ای را که برای ماهیت و موجودیت جنبش اجتماعی پی‌ریزی نموده به این صورت شرح می‌دهد:

الف) اصل هویت: یک جنبش اجتماعی باید دارای هویتی باشد، یعنی این که مشخص نماید که از چه افرادی تشکیل شده است، سخنگوی چه افراد و گروه‌هایی از مردم است و مدافع و محافظ چه منافعی است. بنابراین برای فهم ذات و کنش یک جنبش اجتماعی، این‌گونه سؤالات مطرح می‌شوند: جنبش معرف چه کسانی است؟ به نام چه کسانی صحبت می‌کند یا این که ادعا می‌نماید که سخنگوی چه کسانی است؟ مدافع و محافظ چه منافعی است؟

ب) اصل ضدیت یا مخالفت (دشمن): جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد و پیوسته سعی بر درهم شکستن دشمن یا دشمنانی دارد و بدین ترتیب جنبش اجتماعی لزوماً دارای حریف است. بدون اصل مخالفت/ضدیت جنبش اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اکثر جنبش‌های اجتماعی همیشه با وضع موجود مخالفند و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

ج) اصل عمومیت: یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر، ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌ای مذهبی آغاز می‌گردد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و غیره باشد. تغییر در جهت‌گیری یک جنبش اجتماعی معمولاً با تغییر در اصل عمومیت آن همراه است و این‌ها همان خصوصیات اند که آلن تورن آن را اصل عمومیت می‌نامد (روشه، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۱۳۰).

برخی از محققین، از اصول سه‌گانه‌ی تورن برای بررسی و مقایسه جنبش‌های اجتماعی بهره برده‌اند از جمله «مانوئل کاستلز» که در کتاب «عصر اطلاعات، قدرت، هویت» از این سنخ‌شناسی کلاسیک آلن تورن، برای بررسی سه جنبش (زاپاتیستهای چیپاس در مکزیک، میلیشیای آمریکایی و آئوم بشیزیکو در ژاپن) که از بسترهای فرهنگی اقتصادی و نهادی به غایت متفاوتی برخاسته‌اند و ایدئولوژی‌های بشدت متعارضی دارند، بهره جسته است. در بررسی کاستلز، هویت به تعریفی که نهضت از خود ارائه می‌دهد، اشاره دارد؛ یعنی این که چه چیزی است و از طرف چه کسی سخن می‌گوید. دشمن، به خصم اصلی اشاره دارد که از سوی نهضت

آشکارا تعریف می‌شود. و هدف اجتماعی به دیدگاه و چشم انداز نهضت از نوع نظم اجتماعی یا سازمان اجتماعی اشاره می‌کند که می‌خواهد در افق تاریخی کنش جمعی خود بدان نایل آید (کاستلز، ۱۳۸۰: ۹۷).

بررسی و تحلیل

۱- جنبش حزب‌الله

خاستگاه جنبش حزب‌الله، کشور لبنان است. این کشور کوچک‌ترین سرزمین خاورمیانه پس از بحرین است و مساحت آن حدود ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع است. لبنان در غرب آسیا و در سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار دارد و از شمال و شرق به سوریه، از جنوب به فلسطین و از غرب به دریای مدیترانه محدود می‌شود. براساس آمار سال ۱۹۹۴م. / ۱۳۷۳ش، جمعیت لبنان به طور تقریبی حدود سه و نیم میلیون نفر می‌باشد. پنج استان به نام‌های مرکزی جبل لبنان، لبنان جنوبی، بقاع، بیروت و لبنان شمالی واحدهای سیاسی- اداری لبنان را تشکیل می‌دهند (فوزی، ۱۳۹۳: ۳۲۷). در این کشور ۱۶ طایفه وجود دارد که هر کدام دارای مذهب خاص خود هستند. از این تعداد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها شیعیان، اهل تسنن و مسیحیان می‌باشند که امتیازات سیاسی بر اساس نسبت جمعیتی این سه طایفه تقسیم‌بندی شده است. فرقه‌گرایی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در لبنان، ماهیت سیستم سیاسی لبنان را تحت تاثیر خود قرار داده و قدرت سیاسی در این کشور متکی به توازن فرقه‌ای می‌باشد؛ یعنی آنچه که حاکمیت دولت لبنان را پدید می‌آورد محصول تمایل و خواست رهبران قدرتمند سیاسی و رهبران فرقه‌هاست. لذا ثبات سیاسی به همکاری این فرقه‌ها و رهبران آنها وابسته است (مرکز الانتشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۳۹). در سال ۱۹۲۰م. / ۱۲۹۹ش. با دخالت دولت فرانسه، یک سرشماری ساختگی انجام گرفت و در نتیجه‌ی آن، مسیحیان مارونی اکثر جمعیت محسوب شده و پس از آنان، مسلمانان سنی مذهب و در مرحله سوم شیعیان قرار داده شدند. رئیس‌جمهور از مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از اهل سنت و رئیس مجلس نیز از شیعیان انتخاب گردید (فوزی، ۱۳۹۳: ۳۲۸-۳۲۷).

بر این اساس اگرچه شیعیان به عنوان یک مذهب و طایفه مهم به رسمیت شناخته شدند و پست ریاست مجلس و برخی امتیازات سیاسی اجتماعی به آن‌ها در نظر گرفته شد، لیکن

این بخش از جمعیت لبنان همچنان از محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رنج می‌بردند (غفوری، ۱۳۸۸: ۱۲)؛ به گونه‌ای که به لحاظ سیاسی، همچنان پست‌های مهم مانند رئیس جمهور، وزیر دفاع و رئیس بانک مرکزی در انحصار مسیحیان مارونی باقی ماند. از نظر اقتصادی، شیعیان که اکثراً در مناطق جنوب و غرب لبنان زندگی می‌کنند، از حداقل امکانات رفاهی و اقتصادی بی‌بهره بودند. روستاهای این مناطق از آب آشامیدنی لوله کشی، برق و راه‌های ارتباطی محروم بوده و این باعث مهاجرت جوانان روستایی به حاشیه‌ی شهر بیروت شد. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز محرومیت‌های زیادی بر شیعیان تحمیل گردید. به عنوان مثال در دانشگاه‌های لبنان، گزینش دانشجویان بر اساس شایستگی و رقابت در کنکور نبوده بلکه بر اساس برخی ویژگیهای طایفه‌ای و مذهب انجام می‌شده است. ۵۰ درصد کل ظرفیت دانشگاه‌ها به مسیحیان، ۳۰ درصد به مسلمانان اهل سنت و تنها ۲۰ درصد به شیعیان تعلق می‌گرفت، در حالی که به اعتقاد برخی محققان شمار شیعیان از دیگر طوایف لبنانی بیشتر بود (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۱-۱۹).

۱-۱- زمینه‌های تشکیل جنبش حزب‌الله و هویت آن

حزب‌الله لبنان با فعالیت گروهی از روحانیون بازگشته از حوزه‌ی علمیه نجف اشرف به لبنان در دهه ۱۹۶۰م. / ۱۳۳۹ش. پایه‌گذاری شد. برگزاری جلسات درس و سخنرانی و گفت‌ووشنودهای فرهنگی و فعالیت‌های اجتماعی این روحانیون به تدریج توجه مردم را به خود جلب نمود و درک تازه‌ای از نقش اسلام در زندگی را پدید آورد. با گذشت زمان توجهات به عالمانی پرتلاش که دارای بینش فکری تکامل یافته و توان فرهنگی در خور توجه بودند و بر ضرورت فعالیت و ایجاد دگرگونی در واقعیت‌های موجود ایمان داشتند، دوخته شد. امام موسی صدر جزء تأثیرگذارترین و برجسته‌ترین این عالمان بود (قاسم، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۷).

استراتژی کلی امام موسی صدر پس از ورود به لبنان، بازگرداندن و تقویت هویت اسلامی شیعیان لبنان و تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی و مادی شیعیان بود. لذا در مرحله‌ی اول تعدادی سازمان خیریه و امدادی و همچنین مدرسه در جنوب لبنان تأسیس کرد و در مرحله‌ی بعد موفق گردید تشکیل مجلس اعلای شیعیان را در سال ۱۹۶۹م. / ۱۳۴۸ش. در پارلمان لبنان به تصویب برساند (غفوری سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۵). اما وظیفه‌ی این مجلس منحصر

به هماهنگی فعالیت‌های شیعیان و ایفای نقشی معین و محدود بود؛ لذا ایجاد نهاد مردمی دیگری که به مسائل و مشکلات مردم رسیدگی کند، ضروری می‌نمود. از همین رو، امام موسی صدر «جنبش محرومین» را به عنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی بنیان نهاد. اقدام دیگر وی، ائتلاف سیاسی با سوریه به عنوان حامی شیعیان در عرصه‌های مالی، سیاسی، نظامی و تسلیحاتی بود (کاکایی و سالاری، ۱۳۹۲: ۹۴). او همچنین «گردان‌های مقاومت لبنان» یا «اَمَل»^۱ را به عنوان بازوی نظامی جنبش با هدف ایستادگی و مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل تاسیس نمود. شعار مشهور امام موسی صدر «اسرائیل شر مطلق است» بود و همواره دیگران را به مبارزه با اسرائیل و آزاد سازی سرزمین از دست اشغالگران فرا می‌خواند. اگرچه وی نتوانست تلاش‌ها و فعالیت‌های خود را به سرانجام برساند؛ زیرا در پی دعوت «معمّر قذافی» رهبر لیبی به منظور حضور در جشن‌های اول سپتامبر در ۳۱ اوت ۱۹۷۸ م. / ۹ آبان ۱۳۵۷ ش. آن کشور، ربوده شد و سرنوشتش ناشناخته ماند (قاسم، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۸).

حزب‌الله گروهی شیعی است که از درون جنبش اَمَل متولد شد. جنبش اَمَل سازمانی بود که امام موسی صدر در ۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ ش. آن را بنیان نهاده بود. هدف او از ایجاد آن، بیش از هر چیز حفظ امنیت و تضمین موجودیت شیعیان بود. «اَمَل» خواهان مقابله با اسرائیل بود ولی از این‌که شیعیان در جنگ میان فلسطینی‌ها و اسرائیل قربانی شوند، اجتناب می‌کرد. «اَمَل» و شیعیان هوادار سیدموسی صدر در وهله‌ی اول به موجودیت خود می‌اندیشیدند و دوست و دشمن خود را با توجه به معادلات سیاسی در منطقه و در لبنان بر می‌گزیدند. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این جنبش گسترش بیشتری یافت و از سال ۱۹۸۲ م. / ۱۳۶۱ ش. به یکی از بازیگران عمده‌ی سیاسی در لبنان تبدیل گردید. پس از اجرای توافق طائف^۲ در سال ۱۹۹۰ م. / ۱۳۶۹ ش. جنبش «اَمَل» به جریان حاکم سیاسی جدید پیوست و اعضای آن صاحب مناصب سیاسی مهمی در کشور شدند. اما بتدریج برخی اختلاف نظرها در درون آن موجب انشعاب در

۱. امل مخفف عبارت: «أفواج المقاومة اللبنانية» یعنی «گروه‌های لبنانی مقاومت» و خود عبارت امل نیز در عربی به معنای

«امید» است. (فرهنگ‌نامه آزاد مقاومت اسلامی

http://wikiresist.com/?word=%D8%AC%D9%86%D8%A8%D8%B4_%D8%A7%D9%85%D9%84

۲. این پیمان با میانجی‌گری عربستان سعودی در شهر طائف و در خصوص بحران داخلی لبنان و به منظور بازنگری در میثاق ملی لبنان و ایجاد توازن میان قدرت مذاهب و طوایف در این کشور منعقد شد. (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۴۶).

امل شد. به‌گونه‌ای که سیدعباس موسوی، یکی از اعضای آن، نبیه برّی، جانشین امام موسی صدر را به خاطر مواضع محافظه‌کارانه‌اش مورد انتقاد قرار می‌داد. این اختلاف نظرها به انشعاب انجامید و سیدعباس موسوی با جمعی از هم‌فکران خود گروه جدیدی را به نام «امل اسلامی» پایه‌گذاری نمود. جنبش «امل اسلامی» رقیب جنبش امل نمی‌باشد، بلکه می‌کوشد اصالت حقیقی امل را حفظ کند. «امل اسلامی» بعدها به حزب‌الله پیوست (فوزی و هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۳۸-۳۳۶).

جمعی از نیروهای شیعی که اکثراً روحانیون تحصیل‌کرده در قم یا نجف بودند بتدریج با تأثیرپذیری از اندیشه‌های امام خمینی و با متهم کردن امل به محافظه‌کاری، اقدام به تشکیل حزب‌الله نمودند. فعالیت حزب‌الله در قالبی سازمان‌یافته به زمان دخالت‌های نظامی اسرائیل و آشفتگی‌های داخلی موجود در لبنان در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰م. / ۱۳۵۹ش باز می‌گردد. در حقیقت تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲م. / ۱۳۶۱ش. را می‌توان عامل مستقیم پیدایش جنبش حزب‌الله لبنان دانست. گفتنی است که در این دوره متجاوزین صهیونیستی در مدت ۱۲ روز بیروت، جنوب لبنان و بخشی از استان جبل را به اشغال خود درآوردند. در جریان اشغال لبنان، دولت حاکم بیروت تغییر کرد و امین جمیل در سال ۱۹۸۲م. / ۱۳۶۱ش. به ریاست جمهوری رسید. وی مؤسس حزب فالانژ لبنان و یکی از سران شاخه‌ی نظامی این حزب بود که در حمله‌ی اسرائیل به این کشور هم پیمان اشغال‌گران محسوب می‌شد. بنابراین در همین دوره به دلیل افزایش درگیری‌های داخلی و فقدان حاکمیت مرکزی و بی‌ثباتی داخلی از یک‌سو و اشغال لبنان توسط اسرائیل، مسائل منطقه‌ای (پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آرمان‌های آن در میان شیعیان لبنان) و رشد گرایش‌های انقلابی از سوی دیگر، زمینه را برای تشکیل این حزب در قالب گفتمان مقاومت فراهم نمود (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۸۱). همچنین تلاش‌های دلسوزانه‌ی رهبران شیعی و شخصیت‌هایی چون شهید سیدعباس موسوی، شهید شیخ راغب حرّب، سید حسن نصرالله از جمله عواملی بودند که در پدید آوردن مقاومت اسلامی و بسیج شیعیان و نهایتاً ظهور اندیشه مقاومت اسلامی حزب‌الله مؤثر واقع شد (سرخیل، ۱۳۸۷: ۸۰).

در ابتدای نامه‌ای سرگشاده‌ای که نخستین اعلامیه‌ی رسمی و علنی در خصوص اعلام موجودیت حزب‌الله به حساب می‌آید، این جنبش به معرفی خود پرداخته و در ابتدای تکوین، خودش را نه یک تشکل محدود و کوچک، بلکه بخشی از امت بزرگ اسلامی معرفی می‌نماید:

«ما فرزندان امت حزب‌الله، خود را بخشی از امت اسلامی در جهان می‌دانیم... ما یک سازمان حزبی بسته و یا یک تشکیلات تنگ سیاسی در لبنان نیستیم. ما خود را امتی می‌دانیم که با مسلمانان سراسر جهان، ارتباط عقیدتی و سیاسی، در چارچوب اسلام دارد».

انتخاب عنوان حزب‌الله از سوی رهبران این حزب، از یک سو نشانگر هویت گسترده‌ای است که حزب به دنبال آن است و از سویی دیگر، نشانی از تفکر انترناسیونالیستی اسلامی حزب‌الله (جایگزینی مفهوم امت حزب‌الله به معنای وحدت کامل جوامع اسلامی به جای مفهوم غربی دولت-ملت) است. از دیدگاه تئوریک و نظری، هر مسلمان عضوی از امت حزب‌الله است. حزب‌الله در باره قدرت نظامی خود می‌گوید:

«هیچ کس نمی‌تواند میزان قدرت نظامی ما را تصور کند... هنگامی که رهبری، مردم را به جهاد دعوت کند، هر یک از ما به یک سرباز مبارز تبدیل می‌شود و بر حسب تکلیف شرعی و در چارچوب عمل به اوامر ولایت فقیه، مسئولیتش را در نبرد بر عهده می‌گیرد» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۲۰).

حزب‌الله لبنان خود را ذیل هویت اسلامی تعریف می‌کند. اولویت هویت اسلامی بر وابستگی‌های قومی و نژادی در بیان شیخ «صُبحی طُفیلی» تصریح شده است:

«ما خود را یک حزب لبنانی نمی‌دانیم بلکه یک حزب اسلامی می‌شناسیم و لبنان تنها یکی از جنبه‌های مورد توجه و اهتمام ما است» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

در واقع حزب‌الله می‌کوشد تا هویت اسلامی را در ذهن همه‌ی مسلمانان جای دهد به گونه‌ای که این هویت بر همه‌ی وابستگی‌های قومی و نژادی آنان غلبه یافته، سرانجام به ایجاد یک «امت مجاهد» منجر شود تا بتواند اسرائیل را شکست دهد؛ آن‌گاه که چنین امتی پدید آید برپایی یک دولت اسلامی بزرگ تحقق خواهد یافت که لبنان جزء جدایی ناپذیر آن خواهد بود (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

اولین دبیر کل و رهبر حزب الله شیخ «صُبحی طُفیلی» بود ولی بعدها به نفع رهبری سید عباس موسوی و سیدحسن نصرالله کناره‌گیری کرد. پس از او سیدعباس موسوی به دبیر کلی حزب رسید و سیدحسن نصرالله به ریاست شورای اجرایی انتخاب گردید و حزب‌الله به

آرامی پای در مرحله‌ی تازه‌ای گذاشت. در دوران سید عباس موسوی، حزب الله به واقع بینی در رویارویی با واقعیت‌های سیاسی صحنه‌ی لبنان تغییر جهت داد و بسیاری از مواضع خود را تعدیل کرد. دوره‌ی رهبری او کوتاه بود و به همراه خانواده‌اش در ژانویه ۱۹۹۲ م. / بهمن‌ماه ۱۳۷۰ در حمله‌ی تروریستی هلیکوپترهای اسرائیلی به خودروی حامل وی به شهادت رسید. پس از او، سید حسن نصرالله به رهبری حزب انتخاب شد و خط مشی‌های سید عباس موسوی را با جدیت دنبال کرد و با تشکیل «شورای جهادی» پایبندی خود را به مبارزه علیه اشغالگری اسرائیل به اثبات رساند (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۱۹۹).

به طور کلی عواملی که به بیداری و خیزش سیاسی حزب الله به عنوان یک جنبش شیعی انجامید، عبارتند از: الف) محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی؛ ب) تهاجم اسرائیل به لبنان و ج) نقش ایران و سوریه.

الف) محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی: در پی محرومیت سختی که از روزگاران دیرین بر روستاها و روستائیان شیعه تحمیل شده بود؛ احساس طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی را در میان کسانی که از ریشه‌های خود بریده بودند را تقویت کرد. از طرفی نظام سیاسی لبنان تحت حاکمیت مارونی‌ها بود و این امر بر سرخوردگی شیعیان می‌افزود و گرایش‌های رادیکالی آن‌ها را تشدید می‌نمود (سعد غریب، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۸).

ب) تهاجم اسرائیل: تهاجم اسرائیل به لبنان را می‌توان عامل مستقیم پیدایش جنبش حزب الله و انگیزه‌ی اسلام‌گرایی همه‌ی شیعیان لبنان دانست. با وجود آن که اصول‌گرایی شیعه در یورش نخست سال ۱۹۷۸ م. / ۱۳۵۷ ش. تقویت شده بود ولی یورش دوم اسرائیل در سال ۱۹۸۲ م. / ۱۳۶۱ ش. بر عمق و دامنه‌ی این اصول‌گرایی افزود و ویژگی اسلامی آن را برجسته ساخت. در پی این یورش بود که گروه‌های پراکنده‌ی مقاومت اسلامی شیعی، سازمان یافت و سرانجام با اتحاد این گروه‌ها با یکدیگر حزب الله شکل گرفت. ویرانی گسترده بر اثر حمله دوم اسرائیل در مناطق شیعه نشین، اشغال ناحیه‌ی جنوب و مداخله‌ی غرب در لبنان نیز در اتحاد گروه‌های مقاومت و پیدایش حزب الله نقش داشت (سعدغریب، ۱۳۸۴: ۲۱). گروه‌های مقاومت اسلامی در رویارویی با اشغالگری اسرائیل تنها نبودند بلکه گروه‌های لائیک همچون حزب کمونیست لبنان، سازمان کار کمونیستی و نیز سازمان امل در سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ش به گروه‌های مقاومت اسلامی کمک می‌کردند و همه‌ی آن‌ها در تشکیل جبهه‌ی مقاومت لبنان

با یکدیگر متحد بودند اما بعد از سال ۱۹۸۵م. / ۱۳۶۴ش. که مقاومت اسلامی تجدید سازمان یافت، در نبرد با اسرائیل تنها ماند و اسرائیل به طور یک جانبه از بخش‌هایی از جنوب لبنان عقب نشینی کرد در صورتی که در گذشته همین منطقه را به کمر بند امنیتی خود ملحق کرده بود. اسرائیل از این پس بارها به سیاست مشت آهنین در سرزمین‌های اشغالی دست زد و این سیاست مانع از فروکش کردن برخوردها شد. اسرائیل همچنین به تحریک ارتش جنوب لبنان، حملات تروریستی خود را به منطقه‌ی جنوب لبنان افزایش داد و علاوه بر گلوله باران روستاهای شیعه نشین، آمد و شد میان برخی از روستاها را به کلی ممنوع و جریان آب و برق را در روستاهای مشکوک به همکاری با مقاومت، قطع کرد (سعدغریب، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴).

ج) نقش ایران و سوریه در پیدایش حزب‌الله: خاستگاه نظری حزب‌الله در خاک لبنان نبود بلکه در حوزه‌های علمیه‌ی نجف قرار داشت که صدها تن از جوانان شیعه‌ی لبنان را در اوایل دهه شصت و طول دهه هفتاد قرن بیستم میلادی / چهاردهم شمسی تحت سرپرستی پیشوایان روحانی شیعه همچون امام خمینی و محمد باقر صدر پرورش داده بودند. از سویی اعزام ۱۵۰۰ پاسدار انقلابی ایرانی به ناحیه‌ی بقاع پس از تجاوز سال ۱۹۸۲م. / ۱۳۶۱ش. اسرائیل به لبنان، در ایجاد و پیدایش حزب‌الله نقش مستقیمی داشت. البته اگر همراهی سوریه نبود، ایران نمی‌توانست به صحنه‌ی سیاسی لبنان که از سال ۱۹۷۶م. / ۱۳۵۵ش. تحت سلطه‌ی سوریه قرار داشت، راه یابد. سوریه به یک هم پیمان استراتژیک برای مقابله و رویارویی با تهدیدهای اسرائیل و آمریکا نیاز داشت. با گشودن یک راه عبور مستقیم از مرزهای سوریه به ناحیه بقاع، راه ورود پاسداران ایرانی به آن ناحیه هموار گشت (سعدغریب، ۱۳۸۴: ۲۷).

۲-۱- دشمنان حزب‌الله

حزب‌الله پایه‌ی اصلی حرکت خود را روی مبارزه‌ی ریشه‌ای با منکر بنا کرده است و از دیدگاه این جنبش، آمریکا اولین منکر محسوب می‌شود. از این رو تصمیم به مبارزه با آمریکا، فرانسه و اسرائیل به عنوان دشمنان اصلی خود گرفته است (حشیشو، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۷). حزب‌الله با نام بردن از استکبار جهانی، شرق و غرب را در یک ردیف قرار می‌دهد و همه‌ی آن‌ها را دشمن معرفی می‌کند، ولی تأکید را بر دشمنی جهان غرب با اسلام می‌گذارد به طوری که آن‌ها را با توجه به تجارب تلخ حزب‌الله، جاسوس، مزدور، خرابکار و مشکوک تلقی می‌نماید. در مانیفست

سیاسی حزب‌الله، قدرت‌هایی که دشمن اصلی آن به شمار می‌آیند به صراحت چنین معرفی می‌شوند: اسرائیل و جهان غرب، بویژه آمریکا و فرانسه (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۱-۲-۱- آمریکا و فرانسه

حزب‌الله در نامه‌ی سرگشاده خود آمریکا را به چشم یک قدرت استکباری می‌نگرد. قدرتی که در فکر سیطره بر منابع و ثروت مسلمانان و مستضعفان است و می‌خواهد لبنان را مستعمره‌ی خود و یا به‌کشوری مبدل سازد که تحت‌الحمایه‌ی اسرائیل است. حزب‌الله آمریکا را ریشه‌ی تمامی منکرات در جهان معرفی می‌کند و جنگ با آمریکا در دفاع از اسلام و عزت امت مسلمان را حق مشروع خود می‌داند (اسداللهی، ۱۳۷۹؛ اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). علیرغم اینکه آمریکا در ظاهر به دنبال دموکراسی و آزادی در برابر دیکتاتوری در خاورمیانه است و وضع موجود را مغایر با امنیت آمریکا و متحدانش بیان می‌کند ولی بسیاری از کارشناسان در این هدف آمریکا تردید دارند و همگی آنها در مداخله‌گری یک‌جانبه، تهاجمی و خشونت‌آمیز این کشور، تردیدی به خود راه نمی‌دهند. اوج چنین رویکردی در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶م. ۱۳۸۴ش. اتفاق افتاد (پاشاپور یوالاری، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۲۰۱). دشمنی حزب‌الله با فرانسه نیز به علت حمایت همیشگی این کشور از مسیحیان مارونی و شبه‌نظامیان فالانژ مسیحی می‌باشد (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۱-۲-۲- اسرائیل

جنبش حزب‌الله به‌طور صریح اعلام کرده است که:

«اسرائیل را سرنیزه آمریکا در جهان اسلام می‌دانیم. باید با این دشمن غاصب جنگید تا حقوق غصب شده به صاحبان اصلی‌اش بازگردد. این دشمن، خطری بزرگ برای آینده فرزندان ما و سرنوشت امت ما می‌باشد. بویژه آن که از اندیشه‌های توسعه‌طلبانه در سرزمین‌های اشغالی پیروی می‌کند و به دنبال تأسیس اسرائیل بزرگ، از فرات تا نیل می‌باشد. مبارزه‌ی ما با این رژیم، باید تا نابودی کامل آن ادامه پیدا کند. بنابراین امضای هرگونه توافقنامه آتش‌بس توقف عملیات مسلحانه بر ضد اسرائیل و یا امضای قرارداد صلح یک

جانبه و چند جانبه با این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم... در راستای این دیدگاه، تلاش تمامی کشورها و سازمان‌های منحرف را که شتابان به دنبال راه حل‌های تسلیم طلبانه با دشمن می‌باشند و پذیرای طرح «زمین در برابر صلح» هستند را به شدت محکوم کرده و آن را خیانت به خون مردم مسلمان فلسطین و آرمان مقدس فلسطین می‌دانیم» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۱).

۳-۲-۱- فالانزهای مسیحی

جنبش حزب‌الله، فالانزهای مسیحی (حزب کتائب) را آلت دست و مجری طرح‌های آمریکای و اسرائیل معرفی می‌کند. این گروه و بازوی نظامی آن یعنی «قوات اللبنانیه»، آغازگر جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ ش. بوده است. حزب‌الله به طور کلی دوستان خود را چنین معرفی می‌کند:

«تمامی ملت‌های مستضعف جهان و هر کس که با دشمنان ما می‌جنگد و دشمنی و خصومت نسبت به ما ندارد، چه حزب باشد یا سازمان و یا یک فرد دوست ما محسوب می‌شود» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۱).

۳-۱- اهداف حزب‌الله

هدف اصلی و اولیه حزب‌الله مبارزه با اشغالگران صهیونیست بر اساس اصول اساسی اسلام و فرامین امام خمینی است (کاکایی و سالاری، ۱۳۹۲: ۱۸۸). جنبش حزب‌الله در مانیفست خود اهدافش را چنین بیان می‌کند:

۱. بیرون راندن کامل اسرائیل از لبنان؛
۲. حفظ موجودیت و کسب استقلال لبنان (بیرون راندن آمریکا، فرانسه و متحدان آن‌ها از لبنان به صورت قطعی)؛ این هدف حیاتی حزب‌الله به صحنه داخلی کشور لبنان مربوط می‌شود. از این رو هر چه بیشتر رویکرد ملی- وطنی را دنبال می‌کند تا خود را به عنوان یک نیروی سیاسی در جریان‌های داخلی لبنان به دیگران تحمیل کند و دیگران به بهانه‌ی پایان اشغالگری اسرائیل نتوانند این نیرو را از معادلات سیاسی لبنان به عنوان نیرومندترین حزب شیعی کنار بگذارند.

۳. حل و فصل معضل دیرینه‌ی فلسطینی‌ها که جز با نابودی رژیم صهیونیستی امکان‌پذیر نیست و در دهه‌ی ۱۹۸۰ م. / ۱۳۵۰ ش. رهبران حزب‌الله بارها اعلام کردند که هدفشان در جنگ صرفاً آزاد سازی جنوب لبنان از اشغالگری اسرائیل نیست بلکه این جنگ مقدمه‌ای برای آزادسازی قدس شریف است (شفایی، ۱۳۸۸ : ۷۸-۷۷)؛

۴. تن دادن فالانژها به الگوی حکومت عادلانه همراه با محاکمه‌ی تبهکاران به خاطر جنایات واقع شده؛

۵. فراهم نمودن فرصت برابر برای همه فرزندان مردم لبنان برای تعیین سرنوشت و انتخاب آزادانه‌ی نظام سیاسی مورد علاقه‌ی خود (حشیشو، ۱۳۸۰ : ۴۸). حزب‌الله با تأثیر عمیقی که از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی پذیرفته است، برای تحقق اهداف اسلامی و در رأس آن‌ها برپایی دولت جهانی اسلام و برافراشتن پرچم لا اله الا الله محمد رسول الله در جهان، تلاش می‌نماید (غفوری، ۱۳۸۸ : ۲۱۴-۲۱۳). سید عباس موسوی (رهبر سابق حزب‌الله) معتقد بود که: «باید اساس و شالوده‌ی تربیتی و آموزشی ما ریشه در تاریخ و قرآن ما داشته باشد و تربیت قرآنی نسل‌های مسلمان می‌تواند آن‌ها را در برابر نه فقط آمریکا بلکه همه‌ی استکبار و نیز برای ایجاد یک حکومت اسلامی قدرتمند و مبتنی بر عدالت و مساوات تقویت نماید» (نشریه‌ی یاران، ۱۳۸۷: ش ۴).

البته اندیشه‌های حزب‌الله با گذشت زمان دستخوش تغییراتی شد تا آن‌جا که طرح‌های سیاسی این جنبش در مقایسه با دوره‌ی اولیه تأسیس این حزب به سوی میانه روی و اعتدال پیش رفت. در گذشته، حزب‌الله مواضع تندروانه‌تری در قبال نظام سیاسی لبنان اتخاذ می‌نمود. این حزب دعوت به برقراری حکومت اسلامی را با خواست مردم و اراده‌ی آزاد آن‌ها هماهنگ می‌داند. با گذشت زمان، حزب‌الله لبنان خود را به عنوان یک حزب واقع‌بین نشان داده و به اکراه در دین باور ندارد و معتقد است که وقتی اسلام با تکیه بر قدرت حکومت می‌کند، در واقع فاقد عوامل وجودی خود می‌شود. شیخ نعیم قاسم، جانشین دبیر کل حزب‌الله می‌گوید: «ما خواهان برقراری توافق روی نظام سیاسی متکی بر حقوق و تکالیف میان دولت - ملت و الغای بافت طایفه‌گری سیاسی هستیم و هرگز در دایره‌ی تحمیل یک اندیشه به دیگران حرکت نمی‌کنیم» (حشیشو، ۱۳۸۰ : ۵۰).

۲- جنبش انصار الله (حوثی‌ها)

جمهوری یمن کنونی پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰ م. / ۱۳۶۹ ش. به وجود آمد و پایتخت آن، شهر صنعاست. یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان است. این کشور ۵۲,۷۹۶۸ کیلومتر مربع مساحت دارد. جمعیت آن در سال ۲۰۱۴ م. / ۱۳۹۳ ش. در حدود ۲۶ میلیون نفر بوده است که از این تعداد ۹۹/۱٪ مسلمان (حدود ۶۵٪ سنی و ۳۵٪ شیعه) و ۰/۹٪ از سایر ادیان و مذاهب می باشند (عماد، ۱۳۸۷: ش ۲؛ موسوی و باقری‌فر، ۱۳۹۴: ۲۱۱).

یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربستان به شمار رفته و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، در طول تاریخ مطمح نظر استعمارگران بوده است. این کشور از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شمال شرقی «باب‌المنذب» قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده و نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد. این کشور یکی از نقاط استراتژیکی شرق و غرب است (کریملو، ۱۳۷۴: ۲۹).

یمن با تسلط بر تنگه «باب‌المنذب» قادر به کنترل دریای سرخ بوده و حتی می‌تواند آن جا را با در اختیار داشتن جزیره مهم و استراتژیکی «بریم» ببندد. محاصره «باب‌المنذب» از سوی نیروهای ارتش مصر در جنگ ۵ روزه سال ۱۹۶۷ م. / ۱۳۴۶ ش. تجربه‌ای تاریخی برای اسرائیل به شمار می‌آید، بنابراین، امنیت یمن نیز برای رژیم اسرائیل اهمیت حیاتی دارد. یمن از شمال با عربستان دارای مرز مشترک است. از این رو حفظ امنیت آن برای عربستان سعودی، از نظر تولید و صدور نفت دارای اهمیت می‌باشد. سواحل طولانی دریای سرخ و دریای عرب و وجود بنادر مهمی مانند «عدن»، «حدیده» و «فحا» نیز بر اهمیت استراتژیکی یمن می‌افزاید. از نظر فرهنگی یکی از افتخارات یمنیان این است که خود را تنها کشوری می‌دانند که بدون جنگ و خونریزی و با رسیدن حضرت علی (ع) به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی پیامبر به یمن به اسلام گرویدند (کریملو، ۱۳۷۴: ۳۳-۳۰). در مجموع تمام مردم یمن از علاقه‌مندان به اهل بیت پیامبر (ص) به شمار می‌آیند. تشیع در یمن با تشیع زیدی شناخته می‌شود و مذهب‌های «زیدیه»، «امامیه» و «اسماعیلیه» مهم‌ترین شاخه‌های مذهب تشیع به شمار می‌آیند. یمن یکی از پایگاه‌های اصلی مذهب زیدیه است. در میان استان‌هایی که زیدیه در آن حضور دارند، استان صعده در رتبه‌ی اول

می‌باشد به طوری که مذهبی غیر از زیدی در آن وجود ندارد. «الجوف» در رتبه‌ی دوم و «صنعا» در مرتبه‌ی سوم و سپس استان‌های «اب»، «ذمار»، «عمران»، «مأرب»، «حجه»، «محویت» و «حدید» در مرتبه‌ی بعد قرار دارند (میراحمدی و احمدوند، ۹۴-۱۳۹۳: ۱۴۶-۹۴).

جامعه‌ی یمن، جامعه‌ای قبیله‌ای است که در آن رسم و عرف قبیله‌ای حتی از قانون دولتی الزام‌آورتر است. قبایل در این جامعه فراتر از فعالیت فرهنگی و جامعه‌پذیری مدرن، شاید مؤثرترین نهاد برای ورود به زندگی سیاسی می‌باشند. پس از وحدت یمن در سال ۱۹۹۰م. ۱۳۶۹/ش. رژیم حاکم علی عبدالله صالح، برخی آزادی‌های سیاسی را در چهارچوب قانون اساسی مقرر داشت. بدین ترتیب دو یمن در قالب یک رژیم دموکراتیک به یکدیگر پیوستند که از آن پس رویه‌های دموکراتیکی چون انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، تأسیس احزاب سیاسی، گسترش آزادی بیان و غیره را در پیش گرفت (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۵۷). ولی بعد اختلافاتی میان دو حزب کنگره‌ی ملی (یمن شمالی) و حزب سوسیالیست یمن (یمن جنوبی) در گرفت که به یک جنگ خونین در سال ۱۹۹۳م. ۱۳۷۲/ش. منجر شد که در نهایت به پیروزی صالح و متحدانش منتهی گشت. این جنگ باعث شد که یمن به دوران اقتدارگرایی قبل از جمهوری یمن بازگردد (راجح، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

۱-۲- زمینه‌های تشکیل جنبش انصارالله و هویت آن (حوثی‌ها)

مقدمه‌ی خیزش جنبش انصارالله در یمن، تأکید بر هویت فرقه‌ی زیدیه بوده است. اختلاف بر سر مسئله‌ی امامت و انشعابات که در پی آن در جامعه‌ی اسلامی رخ نمود، نهایتاً به تقسیم جامعه‌ی اسلامی به فرقه‌های متعدد منتهی شد که یکی از این فرقه‌ها، زیدیه است. قیام زید بن علی بن حسین (متوفی ۱۲۲ق. ۷۳۹م.) سرآغاز حرکتی بود که بعدها زیدیه نام گرفت. زید، شرط امامت را قیام می‌دانست و این اصل محور اساسی تفکر زیدی شد که در واقع پیاده کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر به نیروی شمشیر ممکن است زیرا در غیر این صورت ظلم و ستم همه‌گیر می‌شود. زید درباره‌ی شروط امام می‌گوید:

«امام ما از اهل بیت است و فردی از اهل بیت که قیام به شمشیر می‌کند و به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کند و احکام الهی را می‌شناسد و اجرا می‌کند، بر مسلمانان است که از او اطاعت کنند اما آنکه از ما که در خانه

بنشینند و در را بر روی خود ببندد و فرمانها و دستورات ستمگران را بر خود پذیرا باشد و فرمانش تنها در محدوده ی خانه اش نافذ باشد، امام واجب الطاعه نیست» (خضیری، ۱۳۸۰: ۸۷).

به طور کلی عقاید زیدیه که بیشتر گروه‌های زیدی هنوز هم به آن اعتقاد دارند عبارتند از: ۱. قیام علیه حاکم ظالم در هر شرایطی واجب است. ۲. لازم نیست که امام حتماً از عالم غیب آگاه باشد. ۳. عصمت لازمه امامت نیست. ۴. مذمت نکردن شیخین. ۵. نص پنهان بر امامت علی (ع) و دو فرزندش با تعیین اوصاف آنان نه تصریح به نام ایشان. ۶. پیوند نسبی با حضرت فاطمه (فوزی، ۱۳۹۳: ۲۵۹-۲۵۸). سه عامل عمده باعث بازاندیشی حقیقت مذهب زیدیه که مقدمه خیزش انصارالله است، گردید: ۱. اقدامات مذهب ستیز دولت سکولار یمن که باعث شد وهابیت جایگاه ویژه‌ای در یمن بیابد و در فاصله‌ی کمی حدود ۳ میلیون زیدی به وهابیت گرایش پیدا کنند. ۲. انقلاب اسلامی ایران روح جدیدی در شیعیان جهان دمید. با وقوع انقلاب اسلامی و انتشار کتاب‌های شیعه در یمن زیدی‌ها به مذهب شیعی برگشتند. ۳. زیدیان و یمنیان به صورت عام، عقده‌های تاریخی از عربستان که نماد وهابیت است، دارند. نجران، جازان و عسیر سه منطقه‌ای هستند که در سال ۱۹۳۴ م. / ۱۳۱۳ ش. به صورت موقت از یمن به عربستان ملحق شدند و قرار بود که این مناطق تنها ۲۰ سال در اختیار عربستان باشد اما عربستان از پس دادن این مناطق به یمن استنکاف ورزید و این مناطق را به صورت کامل به خاک خود ملحق نمود (فوزی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

در حال حاضر جنبش انصار الله یمن، نوعی بازاندیشی در باب هویت مذهب زیدیه است که طلایه‌دار این باز اندیشی علامه بدرالدین الحوثی (۱۹۲۶-۲۰۰۹ م. / ۱۳۰۵-۱۳۸۸ ش.) است. وی پدر حسین الحوثی - رهبر سابق انصار الله و همچنین پدر عبدالمالک الحوثی - رهبر جوان و فعلی انصارالله - می‌باشد. وی در راستای بازاندیشی مذهب زیدی کتاب‌های متعددی نوشت که رقم آنها بالغ بر ۳۰ کتاب ذکر شده است (میراحمدی و احمدوند، ۹۴-۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۵). به عبارتی دیگر، حوثی‌های یمن گروهی از شیعیان زیدی این کشور هستند و محل اصلی فعالیت آنان صعهه است. آنان حکومت یمن را حکومتی وابسته به غرب می‌دانند و از سال ۲۰۰۳ م. / ۱۳۸۲ ش. دست به مخالفت با حکومت یمن زده‌اند. شعار اصلی آنان «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»، «نفرین بر یهود» و «پیروز باد اسلام» است. این شعارها را نخستین بار

حسین الحوثی بر زبان آورد که البته ملهم از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد (موسوی و باقری فر، ۱۳۹۴: ۲۱۴). حوثی‌ها خود را مدافع جامعه‌ی شیعیان زیدی می‌دانند که تحت حملات شدید بوده و در خطر نابودی فرهنگی قرار دارند. از نظر آن‌ها اتحاد میان دولت یمن و سلفی‌ها تهدیدی بزرگ برای شیعیان و سنتشان می‌باشد. در واقع نیروهای حوثی بازوی مسلح شیعیان یمن هستند که در برابر تهاجمات دولت مرکزی از آن‌ها دفاع می‌کنند (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۴). بدرالدین دارای یک دوره‌ی تفسیر ۱۳ جلدی قرآن و کتاب‌های متنوع دیگری می‌باشد که به طور عمده در راستای پاسخ به شبهات و احیای هویت زیدیه نوشته شده‌اند. این نقطه‌ی آغاز باز تفسیر هویت زیدی محسوب می‌شود. در این راستا شهید حسین الحوثی سخنرانی‌های گسترده در سطح ملی با عناوین مشخص و مبتنی بر مطالعات علمی به انجام رساند (میراحمدی و احمدوند، ۹۴-۱۳۹۳: ۱۵۷-۱۵۶). وی با طرح برخی دیدگاه‌های اجتهادی جدید دینی، حتی خشم بعضی از برجسته‌ترین علمای مذهب زیدی را برانگیخت و با تأکید بر مبانی اندیشه‌ی سیاسی زیدی، به خصوص اصل «امر به معروف و نهی از منکر»، لازمه‌ی این اصل را سرکشی، سرپیچی، شورش، محاربه و خونخواهی از هر حاکمی می‌داند که به فسق و فساد او باور حاصل شود (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۴).

الحوثی‌ها از سال ۲۰۰۴م. / ۱۳۸۳ش. تاکنون شش بار با دولت یمن وارد جنگ شده‌اند. رهبر معنوی الحوثی‌ها بدرالدین الحوثی یکی از علمای شاخص مذهب زیدی بود و فرزندان وی نقش رهبری سیاسی و نظامی حوثی‌ها را بر عهده گرفتند. حوثی‌ها در سال ۱۹۹۰م. / ۱۳۶۹ش. و پس از وحدت دو یمن شمال و جنوبی با تأسیس «حزب الحق» فعالیت سیاسی رسمی خود را آغاز کردند. در سال ۱۹۹۷م. / ۱۳۷۶ش. حسین الحوثی، فرزند علامه بدرالدین از حزب حق جدا شده و به همراه یاران خود تشکل «شباب المومن» را تشکیل داد اما این تشکل هیچ‌گاه به دنبال تبدیل شدن به یک حزب نبود و وارد فعالیت سیاسی رسمی نمی‌شد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۶۲). یکی از عوامل اصلی ایجاد شباب المومن و احساس تکلیف علمای زیدی برای تقویت این مذهب و هوادارانش را می‌توان نفوذ روز افزون تفکر وهابیت در یمن دانست؛ چرا که در نزدیکی استان صعده و در منطقه دماج، مرکز تبلیغ تفکر وهابی به دست یکی از عالمان افراتی این فرقه سربرآورده بود و با تمام توان به تبلیغ علیه شیعیان و زیدیه می‌پرداخت (موسوی و باقری فر، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

روابط حوثی‌ها با دولت یمن تا سال ۲۰۰۳ م. / ۱۳۸۲ ش. حسنه بود. حوثی‌ها در جنگ تجزیه ۱۹۹۴ م. / ۱۳۷۳ ش. (یمن شمالی و یمن جنوبی) جانب دولت را گرفتند و با تسلیحات و اموالی که دولت در اختیارشان می‌گذاشت به مبارزه با تجزیه‌طلبان جنوب پرداختند اما روابط دو طرف زمانی رو به تیرگی نهاد که نیروهای امنیتی در ژوئن ۲۰۰۴ م. / خرداد ۱۳۸۳ ش. به بهانه‌ی شکایت تعدادی از شهروندان برای دستگیری و بازجویی از حسین الحوثی وارد منطقه‌ی مران، سکونتگاه وی شدند. طرفداران او به مقابله با نیروهای حکومتی پرداختند و تعدادی از نیروهای دو طرف کشته و زخمی شدند. بدین ترتیب اولین دور جنگ‌های صعده آغاز شد که با کشته شدن حسین الحوثی به پایان رسید. نکته‌ی قابل توجه در این جنگ‌ها گسترش حیطه و افزایش تلفات و خسارت‌های آن در هر دور نسبت به دور قبلی می‌باشد به طوری که دور ششم درگیری‌ها به دو استان حجه و عمران کشیده شد و تلفات بیشتری از هر دو طرف بر جای گذاشت. در واقع نیروهای حوثی که در سال ۲۰۰۴ م. / ۱۳۸۳ ش. کمتر از ۱۰,۰۰۰ نفر برآورد می‌شدند، در جنگ ۲۰۰۹-۲۰۱۰ م. / ۱۳۸۸-۱۳۸۹ ش.، بین ۲,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰ نفر تخمین زده شده‌اند. اینان با کاربرد تاکتیک‌های جنگ‌های چریکی که به دلیل آشنایی آن‌ها با منطقه‌ی کوهستانی شمال یمن تا حدودی قرین موفقیت بود، توانستند تا جنگ ششم در مقابل ارتش یمن که این بار به کمک ارتش عربستان به جنگ با حوثی‌ها پرداخت، مقاومت کنند. ناتوانی دولت در رفع چالش حوثی‌ها در شمال و قدرت فزاینده‌ی انصار الله توان دولت یمن را در رویارویی با سایر چالش‌ها نیز به تحلیل برد، به نحوی که در سال ۲۰۰۹ م. / ۱۳۸۸ ش. دولت یمن خود را بین چکش حوثی‌ها و سندان تجزیه طلبان جنوب و نیز فعالیت فزاینده‌ی القاعده در یمن در تنگنا یافت و به کمک شورای همکاری خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی متوسل گشت (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۲).

۲-۲- دشمنان انصارالله

با توجه به بیانیه‌هایی که از سوی جنبش انصارالله صادر شده است، می‌توان دشمنان این جنبش را شناسایی کرد. روشنگری‌های حسین الحوثی در مقابل نفوذ آمریکا در یمن، بیداری اسلامی را در منطقه شعله‌ور کرد. مبارزه با آمریکا و اسرائیل ترجیح بند تفکر حسین الحوثی بود. هنر بزرگ وی، قرائت انقلابی از مفاهیم تشیع با الگوی تفکر امام خمینی بود. از سویی دیگر

وی در مقابل نفوذ استعماری عربستان در یمن و تبعیض شدید مذهبی و سیاسی حکومت یمن علیه شیعیان، ایستادگی کرده است (غریب رضا، ۱۳۸۸: ش ۴۵). نبردهای انصارالله (نبردهای اول تا ششم صعهه از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ م. / ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ ش.) با دشمنان خود، همگی اشاره به یک نکته دارد و آن چیزی است که محمد عبدالسلام سخنگوی جنبش الحوثی در یکی از مصاحبه‌هایش گفت:

«حسین بدرالدین الحوثی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر دست به ارشاد مردم و ترویج فرهنگ قرآنی و همچنین مقابله با هجمه‌ی فرهنگی، سیاسی و نظامی آمریکازد و از مسلمانان خواست تا علیه این هجمه، موضع‌گیری قاطعی کنند تا جایی که این ارشادات منجر به تظاهرات‌های با شعار الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، پیروزی از آن اسلام است و همچنین اقدام مردم مبنی بر تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیل شد و مردم به دور از تعصبات مذهبی و به صورت مسالمت‌آمیز و بدون هدف قرار دادن احدی و البته بر اساس فرهنگ قرآنی با تهاجم فرهنگی غرب و آمریکا و وهابیت به مقابله پرداختند» (اسلامیان، ۱۳۸۸: ش ۴۵).

یحیی الحوثی، برادر حسین الحوثی، نیز در بیانیه‌ای اعلام کرده است که جنبش الحوثی مقاومتی است علیه هجوم فرقه‌ی سلفی به اصول شیعیان زیدیه (نشریه‌ی اقتصاد ایران، ۱۳۸۹: ش ۱۳۴).

۲-۳- اهداف انصارالله

در پروسه‌ی بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن توسط حوثی‌ها، سه هدف مهم دنبال شده است: ۱. ارائه‌ی قرائتی فراگیر از مذهب زیدیه که بیشترین قرابت و هم‌پوشانی را با شیعه امامیه دارد. ۲. ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی و نه جامعه‌ی شافعی مذهب یمن؛ یعنی حوثی‌ها با احیای هویت زیدی دغدغه‌های «ملی‌گرایانه» دارند. ۳. توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی، اجتماعی اسلام نظیر امر به معروف، نهی از منکر و جهاد که در گذر زمان کمرنگ شده بودند (میراحمدی و احمدوند، ۹۴-۱۳۹۳: ۱۵۵).

با افزایش تعداد درگیری‌ها و جنگ‌های میان الحوثی‌ها و دولت یمن، مطالبات حوثی‌ها نیز

از دولتهای حاکم بر یمن گسترش پیدا کرده است. در حال حاضر آن‌ها خواستار پایان یافتن دیکتاتوری و ظلم ستیزی بر زیدی‌ها و مشارکت در قدرت سیاسی و جبران و قصاص از کسانی شدند که در جنگ به آن‌ها ظلم نمودند (راجح، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

حسین الحوثی (رهبر سابق حوثی‌ها)، بنا به قول مطلعان در سفری به قم تمام نظریات امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران را مطالعه کرد. وی بعدها با یاد امام می‌گوید: «امام خمینی امامی عادل و متقی است لذا دعوتش رد کردنی نیست». عدالت و استکبار ستیزی نکات مهمی است که حسین الحوثی از روش زندگی و شعارهای امام خمینی دریافت کرده است (اسلامیان، ۱۳۸۸). وی می‌گوید:

«دیدیم امام خمینی چگونه غرب را شکست داد، چگونه آن‌ها را وحشت زده

کرد و چگونه به لرزه درآوردشان» (اسلامیان، ۱۳۸۸: ش ۴۵).

محمد عبدالسلام سخنگوی جنبش الحوثی در یکی از مصاحبه‌هایش در پاسخ به این سؤال که چگونه اوضاع صعده آرام می‌شود، می‌گوید:

«ما می‌خواهیم فرهنگ قرآنی را بدون هرگونه اجبار و یا اعتراضی بر اساس

آزادی فکر و اندیشه و آزادی بیان پیاده کنیم چرا که ما در برابر خدا مسئولیم

بر اساس آن چه که در قرآن آمده در برابر اسرائیل و آمریکا بایستیم» (همان).

حسین الحوثی منادی آزادی و احقاق حقوق زیدی‌ها بود. به اعتقاد او زیدی‌ها بعد از کودتای نظامی‌ها در سال ۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۱ ش. (روی کار آمدن علی عبدالله صالح)، مورد ظلم و ستم واقع شده بودند. وی همچنین خواستار استقلال دولت یمن از سیطره‌ی آمریکا و عربستان سعودی بود. به اعتقاد او دولت یمن با اتخاذ سیاست‌های ایالات متحده‌ی آمریکا در جنگ با تروریسم استقلال خود را از دست داده بود. وی منادی حمایت از جنبش‌های مقاومت در فلسطین و لبنان و خواستار قطع ارتباط دولت یمن با آمریکا بود و دولت یمن را به حمایت از جنبش‌های مقاومت ضد اسرائیلی فرا می‌خواند (راجح، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۳).

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر این پرسش مورد بررسی قرار گرفت که «چه اشتراکات و افتراقاتی میان جنبش انصارالله یمن و جنبش حزب‌الله لبنان وجود دارد؟» بر اساس بررسی انجام شده با

استفاده از چهارچوب مفهومی آلن تورن مشخص شد که میان دو جنبش حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن بر اساس سه مؤلفه مورد نظر (هویت، دشمن، اهداف) مشابهت‌های مهمی وجود دارد که این مشابهت‌ها بیشتر از تفاوت‌های میان آن‌هاست.

بر اساس مؤلفه‌ی نخست یعنی هویت، جنبش حزب‌الله لبنان جنبشی اسلامی- شیعی (شیعه‌ی دوازده امامی) و با دیدگاهی انترناسیونالیستی اسلامی است. حزب‌الله لبنان به هویت اسلامی پایبند است. این جنبش متشکل از نیروهای شیعه‌ای است که در پی بحران‌های داخلی لبنان و تهدیدات خارجی، شکل گرفت. معضلات و بحران‌های داخلی لبنان چون محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر شیعیان و عدم امکان مشارکت شیعیان در نظام سیاسی لبنان از یک سو و حمله‌ی اسرائیل به لبنان و به خطر افتادن موجودیت ارضی و قلمرو سیاسی لبنان و شیعیان از سوی دیگر، شیعیان و گروه پیشتاز آنان یعنی قشر روحانیت را که در در حوزه‌های نجف و قم تحصیل نموده بودند را به اعاده‌ی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان و حفظ تمامیت ارضی لبنان برانگیخت و حزب‌الله از بطن این تفکر و خواسته‌ها متولد گردید. در واقع حزب‌الله می‌کوشد تا هویت اسلامی را در ذهن همه‌ی مسلمانان جای دهد به گونه‌ای که این هویت بر همه وابستگی‌های قومی و نژادی آنان غلبه یافته، سرانجام به ایجاد یک «امت مجاهد» منجر شود تا بتواند اسرائیل را شکست دهد. آن‌گاه که چنین امتی پدید آید برپایی یک دولت اسلامی بزرگ تحقق خواهد یافت که لبنان جزء جدایی‌ناپذیر آن خواهد بود. بنیانگذاران حزب‌الله (سیدعباس موسوی، شهید رغب حرب و سیدحسن نصر الله) تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی قرار داشتند.

جنبش انصار الله یمن (حوثی‌ها) جنبشی اسلامی- شیعی است. این جنبش نوعی بازاندیشی در هویت مذهب زیدیه (البته با قرائتی که به شیعه دوازده امامی بیشترین نزدیکی را دارد) و دفاع همه جانبه از آن و تقویت آن در برابر وهابیت است. در واقع این جنبش موضع‌گیری شیعیان زیدی یمن در برابر اقدامات دولت سکولار یمن، محدودیت سیاسی و اجتماعی شیعیان، وضعیت وخیم اقتصادی حاکم بر مناطق شیعه‌نشین یمن و نفوذ روزافزون وهابیت (به عنوان غیریت شیعیان) در یمن محسوب می‌شود. حوثی‌ها خود را مدافع جامعه‌ی شیعیان زیدی و منادی آزادی و احقاق حقوق زیدی‌ها می‌دانند که تحت حملات شدید بوده و در خطر نابودی فرهنگی قرار دارند. حسین الحوثی (رهبر سابق انصارالله) و جنبش انصار الله از انقلاب اسلامی

ایران و اندیشه‌های امام خمینی تاثیر پذیرفته است. در مقایسه‌ی هویت این دو جنبش باید گفت، اولاً هر دو جنبش دارای ایدئولوژی اسلامی- شیعی اند، با این تفاوت که حزب‌الله با دیدگاه انترناسیونالیستی اسلامی در جهت گسترده نمودن جامعه‌ی مخاطبین خود است. حزب‌الله با کمرنگ‌تر نمودن رنگ شیعی جنبش خود تلاش نموده است تا بین جوامع مسلمان اعم از شیعه و سنی طرفداران خاص خود را بیابد. این در صورتی است که انصارالله این مخاطبین خود را در جوامع شیعه دوازده امامی و انقلابی می‌جوید لذا انصارالله یمن در قرائت‌های خود از مذهب زیدیه، برای نزدیکی بیشتر به جنبش‌های شیعی منطقه چون انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان، در تلاش است که حداکثر قرابت را با شیعه‌ی امامیه داشته باشد. ثانیاً هر دو جنبش نماینده‌ی شیعیانی هستند که در محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برند. ثالثاً هر دو جنبش در برابر غیریت‌هایی داخلی و خارجی برای حفظ موجودیت خود شکل گرفته‌اند. رابعاً در هر دو جنبش رهبران پیشرو تحت تاثیر اندیشه‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی بوده‌اند.

بر اساس مولفه‌ی دوم یعنی دشمنان، جنبش حزب‌الله با نام بردن از استکبار جهانی، شرق و غرب را در یک ردیف قرار داده و همه‌ی آن‌ها را دشمن معرفی کرده، اما تأکید را بر دشمنی جهان غرب با اسلام گذاشته است. طبق بیان حزب‌الله، دشمنان اصلی آن عبارتند از: اسرائیل و جهان غرب، بویژه آمریکا و فرانسه. اسرائیل دشمن درجه اول حزب‌الله و سرنیزه آمریکا در جهان اسلام است. حزب‌الله آمریکا را دشمن مسلمانان و اسلام و لبنان می‌داند که در تلاش است لبنان را تحت سیطره‌ی اسرائیل درآورد. حزب‌الله فرانسه را حامی رقیبان داخلی خود یعنی مسیحیان مارونی و شبه نظامیان فالانژ دانسته و آن را دشمن خود معرفی می‌کند. جنبش حزب‌الله، فالانژهای مسیحی (حزب کتائب) را مجری طرح‌های آمریکا و اسرائیل معرفی کرده و این حزب را تهدیدی برای موجودیت خود و لبنان می‌داند. دشمنان انصارالله یمن، نیز با توجه به بیانات و اقدامات سایر کشورها علیه آنها قابل شناسایی‌اند. دولت سکولار یمن، آمریکا، اسرائیل، اردن و عربستان دشمنان اصلی انصارالله محسوب می‌شوند. در مقایسه‌ی دشمنان و غیریت‌های دو جنبش حزب‌الله و انصارالله باید گفت آمریکا و اسرائیل دشمن مشترک هر دو می‌باشند.

و در نهایت بر اساس مولفه‌ی سوم یعنی اهداف، جنبش حزب‌الله در عرصه‌ی داخلی خواهان بیرون راندن کامل اسرائیل از لبنان و ممانعت از تعرض مجدد آن به داخل لبنان، حفظ موجودیت و کسب استقلال لبنان، بالا بردن امکان و سطح مشارکت سیاسی در لبنان و

الغای طایفه‌گری، برقراری تعادل در نظام سیاسی لبنان با تحدید قدرت فلائزها و برقراری حکومت اسلامی در لبنان است. اهداف حزب‌الله در عرصه‌ی خارجی، نابودی رژیم صهیونیستی و آزادسازی قدس شریف و برقراری حکومت جهانی اسلامی است. اما اهداف جنبش انصارالله یمن در عرصه‌ی داخلی بر دو محور قرار می‌گیرد: محور نخست، افزایش قدرت شیعیان زیدی در مناسبات کشور از طریق توجه به ارزش‌های واقعی سیاسی و اجتماعی اسلام، پایان یافتن دیکتاتوری و ظلم دولت بر زیدی‌ها، برقراری عدالت، استکبارستیزی و احقاق حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از دست رفته‌ی زیدی‌ها. و محور دوم بر نزدیک ساختن جنبش به جنبش‌های شیعی منطقه چون حزب‌الله لبنان و انقلاب اسلامی ایران و غیریت سازی با وهابیت قرار دارد. در این راستا انصارالله درصدد است از مذهب زیدیه قرائتی ارائه دهد که بیشترین قرابت و هم‌پوشانی را با شیعه‌ی امامیه و بیشترین غیریت را با مذهب وهابی (و نه جامعه شافعی مذهب یمن) داشته باشد. اهداف انصارالله در عرصه خارجی، برقراری ارتباط با جنبش‌های مقاومت ضداسرائیلی در فلسطین و لبنان، استقلال یمن از سیطره آمریکا و عربستان سعودی و قطع ارتباط با آمریکاست.

منابع

- اسداللهی، مسعود. (۱۳۸۲) جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- _____ (۱۳۷۹) از مقاومت تا پیروزی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور.
- اسلامیان، سجاد. (۱۳۸۸) «یمن، جبهه جدید اسلام خمینی: مروری بر اندیشه های جنبش الحوثی»، نشریه راه، شماره ۴۵، اسفند ماه.
- پاشاپور یوالاری، حمید. (۱۳۹۲) حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موسسه فرهنگی و هنری انتشارات.
- حاجلی، علی. (۱۳۸۶) فهم و مطالعه جنبش های اجتماعی جدید: جین کوهن و دیگران، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- حشیشو، نهاد. (۱۳۸۰) احزاب سیاسی لبنان، ترجمه حسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- خضیری، احمدحسن. (۱۳۸۰) دولت زبیدی در یمن، مترجم: احمد بادکوبه هزازه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- دلاپورتا دوناتلا، دینا ماریو. (۱۳۹۰) مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- راجح، عبدالرحمن. (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی انقلاب های عربی: تونس، مصر و یمن ۲۰۰۰-۲۰۱۲»، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- روشه، گی. (۱۳۶۸) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- «زندگینامه شهید سید عباس موسوی»، (۱۳۸۷) نشریه یاران، شماره ۴، اسفند ماه.
- سرخیل بهنام. (۱۳۸۷) حزب‌الله پیروز، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی و مطالعات فرهنگی.
- سعد غریب، امل. (۱۳۸۴) دین و سیاست در حزب‌الله، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: اندیشه سازان نور.
- شفای امان الله. (۱۳۸۸) «حزب‌الله لبنان و همگرایی اسلامی؛ دیدگاهها، تأثیرات و اهداف»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال پنجم، شماره ۱۹.
- صادقی حسین، احمدیان حسن. (۱۳۸۹) «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن: امکانات و چالش ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- عماد، حسن علی. (۱۳۸۷) «منطقه حاصلخیز شبه جزیره عربستان؛ اوضاع اقتصادی یمن»، نشریه ی همت، شماره ۲.
- غریب رضا، حمیدرضا. (۱۳۸۸) «عبرت های عاشورا از نگاه شهید حسین الحوثی»، نشریه سوره/اندیشه،

شماره ۴۵.

- غفوری سبزواری، صادق. (۱۳۸۸) *حزب‌الله لبنان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۱) «علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال اول، شماره ۱.
- _____ (۱۳۸۹) «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن در جهان اسلام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- _____؛ هاشمی، سید عباس. (۱۳۹۴) *جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر: بررسی منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- قاسم، نعیم. (۱۳۸۳) *حزب‌الله لبنان: خط مشی، گذشته و آینده آن*، ترجمه محمد مهدی شریعتمدار، تهران: اطلاعات.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کاکایی، عباس و سالاری، مریم. (۱۳۹۲) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در لبنان*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کریملو، داوود. (۱۳۷۴) *جمهوری یمن*، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- لچت، جان. (۱۳۷۷) *پنجاه متفکر بزرگ معاصر: از ساختارگرایی تا پسامدرنیته*، ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران: خجسته.
- مرکز الانتشارات و البحوث، لبنان. (۱۳۸۸) «تاریخ، جامعه و سیاست در سالهای ۷۲-۷۶»، تهران: مطالعات اندیشه سازان نور.
- مسعودنیا، حسین و توسلی، حسین. (۱۳۹۱) «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال اول، شماره ۳.
- موسوی، سید محمد و باقری، فر محسن. (۱۳۹۴) «نظریه سازه‌انگاری و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصارالله و انقلاب یمن»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- میر احمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد. (۱۳۹۳-۹۴) «هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، سال اول، شماره ۲ و ۳.
- نش، کیت. (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محد تقی دلفروز، تهران: کویبر.
- *نشریه اقتصاد ایران*. (۱۳۸۹) «حوثی‌ها، حزب‌اللهی دیگر؟! یمن در آتش جنگ داخلی: اوضاع سیاسی یمن»، شماره ۱۳۴، فروردین ماه.
- *نشریه یاران*. (۱۳۸۷) «زندگینامه شهید سید عباس موسوی»، شماره ۴، اسفند ماه.

- یونسیان مجید. (۱۳۸۶) «صعده، قتلگاه شیعیان در یمن: اوضاع سیاسی یمن»، نشریه تهران/امروز، فصل بهار.